

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ، وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ ، عَلَیْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَا
بَقِیْتُ وَبَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ ، أَلَسَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ ،
وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ ، وَعَلَى أَوْلَادِ الْخُسَيْنِ ، وَعَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ. يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُم
فَنَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.

اَللّٰهُمَّ الْعَنِ اَوَّلَ ظَالِمٍ طَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ ، اَللّٰهُمَّ الْعَنِ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْخُسَيْنَ ، وَ شَابِعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ ، اَللّٰهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعًا.

چند دلیل دیگر باقی مانده برای اثبات این مدعا که ضرب و فرک و ما شابه ذلك واجب
است یا حداقل جایز است در مقام امر به معروف و نهی از منکر. اولین دلیل از این
ادله باقی مانده تمسک به وجوب تأسی، قاعده‌ی تأسی و اتباع هست که دیروز آیه‌ی
تأسی و آیه‌ی اتباع را قرائت کردیم. تقریب استدلال به این دو قاعده به این شکل هست
که بعضی از بزرگان مستفادشان از این دو آیه‌ی مبارکه این هست که این دو آیه بر ما
واجب می‌سازد، برمکلفین واجب می‌سازد که هر کاری که پیامبر صلی الله علیه و آله و
سلم و ائمه علیهم السلام به واسطه‌ی ادله‌ی قاطعه‌ای که داریم که لافرق بینهم و بین
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، هر کاری که آن‌ها انجام می‌دهند ولو آن کار، آن‌ها
بما الله مستحب انجام بدهند، این بر ما واجب است اقتدای به آن‌ها و اتباع آن‌ها ولو بر
آن‌ها واجب نباشد اما اگر کاری را آن‌ها انجام دادند چه به جهت وجوب بر ایشان و چه به
جهت استحباب بر ایشان، بر ما اتباع آن‌ها لازم است که فرمود «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ
اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب، 21) حالا پیامبر آن کاری را که انجام می‌دهد روی وجوب باشد
یا روی استحباب باشد فلذا در مانحن فیه این‌جور گفته می‌شود که لاشکال بر این که
پیامبر و ائمه علیهم السلام این ضرب و فرک و امثال این امور را داشته‌اند. و از طرف
دیگر ولو ندانیم این کار را که داشته‌اند روی جواز بوده روی وجوب بوده روی استحباب
بوده، نمی‌دانیم ولی می‌دانیم این کار از آن‌ها سر می‌زده، حالا که می‌دانیم این کار از
آن‌ها سر می‌زده است پس بنابر این بر ما واجب می‌شود این کار را انجام بدهیم به دلیل
وجوب اتباع و به دلیل آیه‌ی تأسی و اسوه بودن. این یک تقریب استدلال که می‌دانیم از
آن‌ها سر می‌زده پس بر ما واجب است.

از مطالبی که دیروز گفتیم جواب این تقریب روشن شد چون صغری این بود که ما

می‌دانیم این عمل از آن‌ها سر زده است در مقام امر به معروف و نهی از منکر، ولو وجه آن را ندانیم جوازاً بوده و جوباً بوده یا استحباباً. دیروز گفتیم ما دلیل معتبری برنخوردیم بر این که معصومین علیهم السلام در مقام امر به معروف و نهی از منکر ضرب و فرک و امثال این‌ها داشته باشند دلیلی پیدا نکردیم تا حالا، البته نمی‌توانیم نفی مطلق بکنیم چون استیفاء و استقراء کامل نبوده ولی نه کسی از فقها دیدیم که نقل کرده باشد و نه خودمان برنخوردیم در این استقراءهایی که کردیم ولی در عین حال یک‌جایی است که باید کار بهتری و فراوان‌تری در آن بشود.

س: ...

ج: بله آن‌ها را باید ببینید، گفتیم همان‌طور که دیروز عرض می‌کردیم باید این‌ها از باب تعزیر نباشد از باب امر به معروف و نهی از منکر باشد.

س: ...

ج: باشد در عین حال این دلیل نمی‌شود بر این که از باب تعزیر نبوده. حالا در عین حال آن روایت شریفه را هم باید حالا باید ملاحظه بکنم، این روایت آشنا بود به ذهنم ولی این‌ها همین که ما بدانیم که این‌ها از باب تعزیر نیست و حتماً از باب امر به معروف و نهی از منکر است.

س: ... این که از باب تعزیر است یا از باب امر به معروف و نهی از منکر است؟

ج: از لسان روایت باید بفهمیم که از چه بابی هست.

این صغری، حالا صغری را فرض کنید که بگوییم ثابت است و نتوانیم انکار کنیم فرض کنید صغری ثابت باشد که انجام می‌دادند این‌جا یک بحث کبروی وجود دارد در قاعده‌ی تأسی و اتباع، و آن این هست که آیا اتباع و تأسی معنای آن این هست که آن فعلی که او انجام می‌دهد، آن صورتی فعلی که او انجام می‌دهد یا چیزی را که ترک می‌کند ما باید آن را انجام بدهیم ولو وجه آن را ندانیم جهت آن را ندانیم که وجوباً هست جوازاً هست استحباباً است؟ ما باید مع الغض از این جهات چون او انجام داده انجام بدهیم یا نه، تأسی و اتباع این هست که آن کار را به آن وجهی که او انجام داده انجام بدهیم؟ اگر او به عنوان استحباب انجام داده ما به عنوان استحباب انجام بدهیم، اگر او به عنوان وجوب انجام بدهد ما هم به عنوان وجوب انجام بدهیم، اگر او به عنوان جواز انجام می‌دهد ما هم همین‌طور. به همان وجهی که مقتدای ما انجام می‌دهد متبع ما انجام می‌دهد ما به همان وجه باید انجام بدهیم. این در مسئله دو قول است، اکثر بر این هستند و شاید بتوانیم بگوییم مشهور بر این هستند که نه علی آن وجهی که آن انجام داده، نه این که همین که بر او جایز بود انجام داد بر واجب باشد که آن کار را انجام بدهیم.

س: ... نمی‌دانیم از باب وجوب است جواز است یا استحباب است آن‌جا را می‌گویند که باید اقتدا کنیم.

ج: نه بر او واجب است نه بر من، آن که اگر خودم دلیل داشتم برای خود من که درست است.

س: ...

ج: اقتدا این هست که به همان وجهی که او انجام داده

س: وجه را نمی‌دانیم؟

ج: حالا عرض می‌کنم.

وقتی که بنا شد به همان وجهی که او انجام داده جایی که ما نمی‌دانیم مردد است، که اگر به آن وجه استحباب باشد پس ما می‌توانیم ترک بکنیم علی وجه جواز باشد می‌توانیم ترک بکنیم، علی وجه الوجوب باشد باید بیاوریم یعنی می‌خواهد بگوید این انقلاب ایجاد نمی‌کند که بر او مستحب باشد بر شما واجب باشد بر او جایز باشد بر شما واجب باشد این جوری نیست، همان جوری که هست اگر دیدید از او سر زد همان جوری که شارع بر او قرار داده به همان وجه، به همان کیفیت اتباع کنید یا الگو بگیرید از او، تأسی کنید به او.

س: حاج آقا اگر یک کار مستحبی را ... جواز ترک هم داریم از آن طرف اتباع واجب است آیا وجوب اتباع استحباب را واجب می‌کند نمی‌کند که؟

ج: اتباع کنید یعنی به همان وجهی که او می‌گوید اتباع او بکن، شما بگو این عمل مستحب است و خودت را مثل این بدان که خطاب به شما شده، چه جوری اگر خطاب به خودت شده بود. الان ما در مثلاً زیارت جامعه‌ی کبیره چه می‌خوانیم به ائمه چه خطاب می‌کنیم؟ متَّبِعْ لِقَوْلِكُمْ، ما اَتَّبَعْ دَارِمِ یعنی چی؟ یعنی ما مسیر زندگی‌مان، وجوب‌ها و حرام‌ها و مستحب‌ها و مکروه‌ها و جایزها را از شما می‌گیریم و آن جوری که شما می‌گویید اما معنایش این نیست که حالا اگر جایز بود می‌رویم انجام می‌دهیم.

این برداشت از آیه‌ی اَتَّبَعْ و آیه‌ی تأسی، گفتند مقصود این هست که به آن شکلی که او فرموده است و او انجام می‌داده است انجام بدهیم دیروز هم که خواندیم عبارت «أَنَّ النَّاسَ فِي الْفِعْلِ هُوَ أَنْ يَفْعَلَ صَوْرَةً مَا فَعَلَ الْغَيْرُ عَلَى الْوَجْهِ الَّذِي فَعَلَهُ لِأَجْلِ اللَّهِ فَعَلَهُ» آن علی الوجه الذي فعله.

س: ظاهراً منشأ شبهه این هست که چون تأسی در افعال هم وجود دارد برای او مستحب است ولی آن به آن مستحب ملتزم بوده من می‌گویم برایم مسح است و من انجام نمی‌دهم این منشأ شبهه که یک قول دیگری هم احداث شده و الا امر به این واضحی اگر بود که یک قول می‌شد گفتند آقا اگر تأسی در فعل باشد بر آن مستحب بوده ولی آن به آن مستحب ملتزم بوده من می‌گویم مستحب است من انجام نمی‌دهم یعنی در افعال به او تأسی نکردم به طور کامل، این که شما می‌فرمایید پس تأسی در اصل باور نسبت به احکام و اعتقاد نسبت به احکام است بعد می‌آییم در افعال نمی‌شود چون شما ... می‌گویید مستحب است من انجام نمی‌دهم جواز ترک دارم او انجام می‌دهد.

ج: نه، ببینید می‌گوید شما تأسی کنید، تأسی کنید یعنی چی؟ این به اختلاف مصادیقش مختلف می‌شود. تأسی کنید یعنی آن اگر به عنوان استحباب انجام می‌دهد شما هم مستحب بدانید و انجام بدهید وقتی که این جوری شد البته گاهی هم می‌توانید ترک کنید.

س: کلاً هم می‌توانید ترک کنید؟

ج: می‌توانید چون مستحب است دیگر.

س: ...

ج: نه ترغیب به تأسی دارد می‌کند، جامع التأسی را دارد به او ترغیب می‌کند، این جامع تأسی که دارد به آن ترغیب می‌کند به حسب اختلاف موارد مثل این هست که می‌گوییم آقا اطاعت اوامر خدا را بکن، می‌گویند اطاعت اوامر خدا را بکن، اطاعت اوامر خدا را بکن یعنی مستحبات هم امر دارد دیگر، آن‌جا هم اطاعت است یعنی حتماً باید اطاعت بکنی بیاوری؟ نه، این جامع اطاعت را دارد می‌گوید، این جامع اطاعت را که دارد می‌گوید لازم است می‌گوید اطاعت خدای متعال را بکن، یعنی به حسب مورد، اگر یک چیز امر وجوبی دارد خودت را ملزم بدان،

س: این اطاعت منحل می‌شود ...

ج: این‌جا منحل می‌شود. تأسی هم منحل می‌شود، تأسی هم مثل اوامر اطاعت هست چه جور اوامر اطاعت منحل می‌شود به این که هم به واجبات هم به محرمات هم به مکروهات هم به مستحبات، و معنای این که لازم است ما اطاعت بکنیم این نیست که حتماً آن‌جایی هم که مکروه است ترک بکنیم، آن‌جایی که مستحب است انجام بدهیم.

س: این که چیز جدیدی نیست در واقع، ...

ج: نه، چرا جواب آن‌هاست یعنی به آن‌هایی که این‌جور استفاده کردند به آن اصولیون و فقهای که این‌جور استفاده کردند گفتند ولو بر او مستحب است ولو بر او جایز است ولو بر او مکروه است بر ما تأسی واجب است باید حتماً آن مستحب او را بیاوریم یا مکروه او را حتماً ترک بکنیم همان‌طور که او ترک کرده ما هم ترک بکنیم جواب این هست که نه این وزانش مثل وزان ادله‌ی اطاعت است چطور شما از ادله‌ی اطاعت نمی‌فهمید که مستحب‌ها بر شما واجب است مکروه‌ها بر شما واجب است که ترک بکنید این هم وزانش وزان همان است.

س: ...

ج: نمی‌دانی پس هیچی،

س: ...

ج: بله این دلیل نمی‌شود چون گفته عین او، مثل این هست که به ما گفته واجب است اطاعت، امر یک چیزی مردد است بین این که واجب است یا مستحب است برائت جاری نمی‌کنید؟ با این که اطاعت لازم است، این‌جا هم همین‌جور است.

س: وزانش مثل همان مبحث اصولی، حق الطاعه چه جور لزوم و وجوب را ثابت می‌کرد این‌جا هم همان‌طوری حد بزنند دیگر. این‌ها این‌جوری می‌خواهند چه جور آن‌جا حق الطاعه

...

ج: شما نمی‌توانید بگویید حد بزنند، حد بزنید بزنند، ما که چیز آن‌ها نیستیم آن‌ها طبق ...

س: این‌هایی که می‌گویند، می‌گویند این‌ها شارع، ما این‌ها را شارع می‌دانیم دیگر،

ج: کی‌ها را؟

س: معصومین علیهم السلام را.

ج: خب

س: وازان همان چطور در آن جا حق الطاعه ...

ج: حق الطاعه برای کجاست؟ حق الطاعه بیش از این نمی‌گوید که، حق الطاعه‌ی مستحب این هست که به نحو مستحب، حق الطاعه‌ی واجب این ... او اگر گفته مستحب حق الطاعه که نمی‌گوید که تو ملزم هستی بیاوری که، اگر آن گفته مستحب است، مستحب است پس بنابراین این جواب دومی که این جا داده می‌شود.

جواب سوم ...

س: ...

ج: در افعال است یعنی چرا

س: ...

ج: نه

س: ...

ج: اطاعت در چیه؟ یعنی این فعل را مثل او، تأسی کن یعنی این فعلی که به آن شکلی که او انجام می‌دهد شما هم تأسی بکن تأسی بکن یعنی چی؟ یعنی دارد ترغیب به تأسی می‌کند حالا این ترغیب، ترغیبی است که یجوز ترکه، چرا؟ چون ما یُرغب فیه یجوز ترکه، مثل اطاعت، می‌گوید اطاعت کن، چون آن مایطاع یجوز ترکه است پس این که می‌گوید اطاعت هم بکن یعنی اطاعتی است که یجوز ترکه، اطاعت و تأسی و اتباع تابع متبع و تابع ما یُتأسی به و تابع مایطاع می‌شود. هر جور آن هست این اطاعت به همان شکل درمی‌آید از آن رنگ می‌گیرد.

س: ...

ج: نتیجه‌ی آن اشتراک در احکام هم هست البته این منافات ندارد که

و این قول که گفته شده است قولٌ نادرٌ فی المسئله، اگر به بحث تأسی در کتب قوم مراجعه بفرمایید این قول افراد اندکی به آن قائل هستند که ما بگویم از این دو آیه استفاده می‌شود که بر ما واجب است اتباع ولو در آن که بر او جایز بوده و او دارد از باب جواز انجام می‌دهد بر او جایز است می‌تواند ترک کند ما نه، واجب است که انجام بدهیم چون باید اتباع کنیم او مستحب است می‌تواند ترک بکند حالا دارد انجام می‌دهد بر ما واجب باشد که این کار را بکنیم.

و اما جواب ثالث، جواب ثالث این هست که....

س: ببخشید همین جواب دوم حال چه لأجله باشد چه علی وجه باشد بالاخره نتیجه ...

ج: آن عنوان تأسی صادق نیست تأسی این هست که چون او دارد انجام می‌دهد من انجام

س: ...

ج: نه این خودش دلیل است، غیر از حرف دیروز است، حرف دیروز می‌خواستیم جواز را درست کنیم بگویم آن غیر و بدّل و این‌ها می‌تواند شامل آن بشود، امروز می‌خواهیم چکار کنیم؟ می‌خواهیم این را خودش را دلیل قرار بدهیم بر وجوب، این استدلال می‌خواهد این را بگوید؛ می‌گوید پیامبر انجام می‌داده یا نه؟ ائمه علیهم السلام انجام می‌دادند یا نه؟ حالا که انجام می‌دادند بر ما واجب است اتباع کنیم این‌جور در باب امر به معروف و نهی از منکر واجب است ضرب داشته باشیم فرک داشته باشیم و امثال ذلک، این می‌خواهد این را بگوید.

خب می‌گوییم آقا این وجوب اگر از آن استفاده بشود، این وجوب تأسی علی الاطلاق نیست، این وجوب تأسی منحل می‌شود مثل وجوب اطاعت است وزانش، این شبیه آن است بیش از این از آن در نمی‌آید و علاوه بر این که صغری را هم محل اشکال قرار می‌دهد که این کار از آن‌ها اصلاً صادر شده باشد.

اما جواب سوم ...

س: حاج آقا اگر از باب امر به معروف اهل بیت این کار را کردند

ج: همان، بله کرده باشند، شاید بر آن‌ها واجب است یا مستحب است یا جایز است بر ما نباشد، این اشکالی ندارد.

جواب سوم این هست که آیا این روایات مقید نیست به این که اتباع کنید، تأسی کنید در آن‌هایی که از احکام اختصاصی آن‌ها نباشد و الا احکام اختصاصی آن‌ها که معنا ندارد و ما می‌دانیم که پیامبر احکام اختصاصی داشته، آیا در آن هم می‌گوید اتباع کنید پیامبر؟ تعدد زوجات الی نه تا برایش جایز بوده عملاً هم انجام داده نماز شب بر ایشان واجب بوده، این‌ها اختصاص... خصائص النبی کتاب هست خصائص النبی، خیلی خصائص ایشان دارد که مختص به آن بزرگوار است خصائص النبی یا مثلاً مکث در مسجد ولو در حال کذا، این هم از خصائص آن‌ها گفتند هست که این برای امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا سلام الله علیهما هم هست. حالا من خیلی این‌ها را نمی‌دانم آن‌جا یک بحث‌های دیگری هم هست که آن‌ها این حالات برایشان هست یا نیست ما این‌ها را نمی‌دانیم حالا این‌ها به ما ربطی ندارد آن مقامات آن‌ها، ولی این‌ها را جزو خصائص شمردند.

خب این که می‌فرماید تأسی کنید اتباع کنید این قرینوی لبیه همراهش هست یا فیما لایختص بهم؟ بنابراین جایی که ما نمی‌دانیم این اختصاص دارد یا اختصاص ندارد تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه می‌شود، ما نمی‌دانیم این کار شاید اختصاص به معصومین داشته باشد فقط برای آن‌ها لعلّ بوده، احتمال اختصاص اگر بدهیم چه‌طور است؟ این یک نظریه‌ای است در این باب، ولی عده‌ای با این نظریه مثل این که شاید از عبارت شهید صدر در دروس این، دروس فی علم الاصول... حلقات، این حلقات استفاده می‌شود که ما اگر یک‌جا شک کردیم از اختصاصات ائمه هست یا نیست آن‌جا به آیه تمسک می‌کنیم. دو نظر در این‌جا هست؛ یک نظر این هست که این آیه‌ی شریفه به حکم آن دلیل لئی، قرینه‌ی لئیّه مقید است وقتی مقید شد پس تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه می‌شود. یک نظر دیگر هست که شهید صدر، البته حلقات دالّ بر انظار واقعی ایشان نیست، این

کتاب درسی است که ایشان نوشته بر اساس یک نظریه‌ای، حالا که دارای قوت هست ولی ممکن است که نظر نهایی خود ایشان نباشد اولش هم فرمودند که این‌ها آن نظریه‌های نهایی من نیست ولی در این کتاب درسی ایشان این‌طور فرموده که بله جاهایی که ما شک داریم می‌توانیم به این تمسک کنیم، احتمال الاختصاص مضرّ نیست پس معلوم می‌شود ایشان این را قرینه‌ی لّیه نمی‌داند، قرینه‌ی لّیه‌ی حافّی به کلام نمی‌داند و الا اگر قرینه‌ی لّیه‌ی حافّی به کلام باشد تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه می‌شود.

س: موردش آن وقت تأسی اگر این‌جور باشد تخصیص اکثر لازم نمی‌آید؟

ج: نه ببینید کارهای، آن‌جا در بحث خودش گفته شده کارهای طبیعی، این‌ها نیست، می‌خواهد لباس خاصی می‌پوشد فرض کنید زندگی، هر کسی در زندگی خودش یک سلاقی دارد، این‌ها در آیه‌ی تأسی مورد نظر نیست مورد نظر آن چیزی است که به عنوان شرع دارد می‌آورد، نه این که به عنوان طبیعی که هر کسی یک جوری زندگی می‌کند نه، به عنوان شرع، به عنوان این که خدای متعال این را قرار داده این آیه‌ی تأسی ناظر به آن‌جاست.

نکته‌ی دیگر این هست که ببینید پیامبر و ائمه علیهم السلام دو شأن دارند یک شأن این هست که مکلف، مثل سایر عباد مکلف هستند به تکالیف شرعی، یکی دیگر این هست که این‌ها حکام علی الناس هستند، امراء علی الناس هستند. یک کارهایی را انجام می‌دهند بما اَئْهَم امراء، حکام، یک کارهایی را انجام می‌دهند بما اَئْه مکلف، اگر نماز ظهر و عصر می‌خوانند نماز مغرب و عشاء می‌خوانند حج می‌روند زیارت می‌روند چه می‌کنند این اعمال بما اَئْه مکلف، اما اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، گوش یک کسی را که خلاف دارد می‌کند بعد که به او گفتند رها کن نکرد گوشش را گرفتند چرخاندند، یک ضربه به او زدند پس صغری را مفروض بگیریم این آیا از چه باب است؟ از باب این هست که والی و حاکم و سائنس عباد هست و حکومت‌داری دارد می‌کند یا بما اَئْه مکلف دارد انجام می‌دهد قطعاً آیه‌ی شریفه که می‌فرماید «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» قطعاً نمی‌خواهد بفرماید ای ایها الناس کُلّ الناس آن‌چه که وظایف حاکم هست و او بما اَئْه حاکم دارد انجام می‌دهد شما انجام بدهید، بله ممکن است که بگویم حاکمان را شامل می‌شود یعنی ای حاکم‌ها شما در حکومت‌تان او را اسوه‌ی خودتان قرار بدهید؛ اما معنا ندارد به رعیت، به کل امت گفته بشود شما هر کاری پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بما اَئْه حاکم دارد انجام می‌دهد بما اَئْه ولی الامر دارد انجام می‌دهد انجام بدهید، این قرینه‌ی لّیه مسلم وجود دارد وجوب اتباع هم همین‌جور است «فَاتَّبِعُونِي» که دارد می‌فرماید نه فاتبعونی در آن‌چه که من انجام می‌دهم بما اَئْه امر، بما اَئْه وال، بما اَئْه حاکم، این را که نمی‌خواهد بفرماید که. بله لانضایق از این که این خطاب شامل امراء بعد بشود، بله حاکم اسلامی ولو فقیه باشد در زمان غیبت او اشکالی ندارد بگویم باید اتباع کند همان که آن‌ها انجام می‌دادند این اشکال ندارد ولی مسلم شامل غیر والی و غیر حاکم؛ آدم‌های معمولی در این باب نمی‌شوند، وقتی این‌طور شد حالا اگر ثابت باشد اصل این که ضرب و فرک و این‌ها از آن‌ها صادر شده است آیا این بما اَئْه حاکمون بوده یا بما اَئْه مکلفون بوده؟

س: ...

ج: حکومت ظاهری هم نداشته باشند باز ببینید، این هم یک اشتباهی است که بعضی وقت‌ها می‌شود و بعضی‌ها روی همین حرف‌ها یک شبهاتی برای‌شان ایجاد می‌شود در

ادله‌ی ولایت فقیه. ببینید بسط ید نداشتند اما این‌طور نیست که مطلقاً اعمال کارهای حکومتی را نمی‌کردند نصب قضات کرده امام صادق در همان بحران، یعنی فرموده به این‌ها مراجعه کنید در همان‌جا برای فصل خصومت‌تان، فقهای ما در زمان غیبت چکار می‌کردند؟ خیلی از متدینین بودند می‌خواستند این حقوقی که می‌گیرند کارهایی که انجام می‌شود به آن‌ها اجازه می‌دادند، این دارد حکومت می‌کند حکومت در سایه وجود دارد یعنی کارها را شرعی می‌کند برای آن‌هایی که می‌خواهند شرعی باشند، دخالت می‌کند در کار، اگر حضرت مثلاً به علی بن یقطین می‌فرمایند آن‌جا باش، به اذن حضرت در آن‌جا هست برای کار راه‌اندازی، کار حکومتی دارد انجام می‌دهد او، اما حضرت به همین نحوه دارند دخالت می‌کنند بلکه رسماً به عنوان رسمی که بیایند حاکم باشند و مردم آن‌ها را، مردم مختلف آن‌ها را عنوان حاکم بشناسند نیست اما به عنوان این که دارد بالاخره حکومت می‌کند و اگر یک‌جایی بتواند از باب حکومت این کار را هم می‌کند اشکالی ندارد پس بنابراین این نکته را هم باید به آن توجه کرد که حالا ما نگوییم خصائص النبی به آن معنا که یک احکام ویژه‌ای بما اُتَتْ شخص خاص دارد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بما اُتَتْ شخص خاص برای او تعدد زوجات الی‌تُ تا جایز است، برای آن بزرگوار نماز شب بما اُتَتْ شخص خاص واجب است بلکه یک خصائصی ایشان دارند.

خب اگر آن قبلی را نپذیریم و بگوییم حرف شهید صدر را بپذیریم که بلکه جایی که شک می‌کنیم این حکم برای پیامبر بما اُتَتْ شخص خاص هست یا برای همه‌ی عموم است؟ بگوییم اطلاق می‌گیرد آن را، دلیل آن را می‌گیرد اما مسلّم خود شهید صدر و دیگران حتماً قبول دارند که اتباع همه... یک کسی کشاورز است یک کسی بقال است می‌گوید آقا همان کارهایی که او به عنوان حکومت می‌کند شما هم انجام بده این دلیل لبی، این قرینه وجود دارد این دلیل لبی هست این که می‌گوید تأسی کن در این کارها نیست.

پس بنابراین این‌جا هم ما باید برای‌مان ثابت بشود که اگر فرض کنید صغری محرز است که این کارها از ائمه انجام می‌شده بما اُتْهم حکام نبوده، بلکه بما اُتْهم مکلفون بوده. همین که شک می‌کنیم به این شکل بوده یا به آن شکل بوده پس تمسک به این دلیل باز، تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه می‌شود از این راه هم نمی‌توانیم اثبات بکنیم وجوب ضرب و فرک و امثال آن‌ها، و همین‌طور جوازش را.

س: تأسی ما از ائمه علیهم السلام به خاطر اُتْهم حاکم هست یا اُتْهم مکلف؟

ج: ما یعنی ملت غیر از حکام، بما اُتْهم مکلفون هستند، نه بما اُتْهم مکلفون، اما اگر از ما حکام شدند بلکه این خطاب به آن‌ها هست که شما در حکومت‌تان اقتدا کنید همان‌جور که او انجام می‌داد حکومت می‌کرد همان‌جور انجام بدهید و خدا کند همین‌جور بشود.

س: ...

ج: اگر امام باقر مثلاً اذان و اقامه می‌گفتند احتمال می‌دهید که از باب این که امراء هستند می‌گفتند؟ نه دیگر خیلی جاها...

س: ...

ج: ولی نه دلیلی نداریم، دلیلی نداریم می‌بینیم ایشان انجام می‌دهد می‌فهمیم بلکه، یعنی ...

س: واجب می‌شود که ما مکلف هستیم که انجام بدهیم نه این که وجوب تأسی را انجام داده باشیم ... ما می‌فهمیم که امام معصوم از باب این که مکلف است انجام داده پس من هم مکلف هستم باید انجام بدهم

ج: اما وجه آن را هم نمی‌دانم.

س: ...

ج: بله، اشکال ندارد این هم یک تفنن در بحث ناس است یک وقت می‌گوید إفعَل، یک وقت به این آقا نگاه کن چکار می‌کند همان کار را انجام بده این عبارت آخرایی است تفنن در تبلیغ است که گاهی می‌فرماید إفعَل، گاهی می‌فرماید نگاه کن بین چکار می‌کند به جای این که بگوید آن کار را انجام بده آن کار را انجام بده می‌گوید نگاه کن آن آقا چه کارهایی را انجام می‌دهد و چون این در تبلیغ و انکاء به او و این که او را هم الگوی خودتان قرار بدهید اثرش بیش‌تر است و بعد یک مکاتبی برای او درست می‌کند بین مَتَّبِع و مَتَّبِعِ یک رابط‌های دوستی و محبت ایجاد می‌شود آن کارایی‌اش بیش‌تر می‌شود این شارع مقدس از راه‌های مختلف، شما مثلاً به فرزندان می‌خواهید بگویید که چکار کن چکار کن چکار کن، به جای این می‌گویید به برادر بزرگت نگاه کن کار او را انجام بده، این در حقیقت به جای آن تفصیل این کار را می‌کنید و از این راه، ادله‌ی تأسی و ادله‌ی اتباع در حقیقت تفننی است در این که می‌خواهد بگوید همان کارهایی بر آن‌ها هست برای شما هم لازم است. و الا چیز جدیدی نیست.

س: حاج آقا اگر یک کسی به فرزندش بگوید به آن عالم نگاه کن، به مرحوم آقای بهجت می‌گفتند توصیه بکنید می‌گفتند به من نگاه کنید هر کاری که من می‌کنم انجام بدهید بعد این برود نگاه بکند بگوید این کار مستحب است برای ایشان من انجام نمی‌دهم آن مستحب است من انجام نمی‌دهم بعد می‌گویند آقا آن کار را شما تأسی را امتثال نکردی عرفاً، ما باید بگویم تأسی مستحب است و الا اگر بگویم تأسی واجب است یک چیز عجیب و غریبی از درون آن درمی‌آید ... چون بعضی‌ها گفتند مستحب است والا بگویند به آن عالم نگاه کن، شما می‌گویید آقا مستحب است من انجام نمی‌دهم آخر اقتدا نکردی به او؟

ج: این هم یک جوابی است که بعضی‌ها دادند.

این حرف ایشان هم درست است که من تذکر ایشان خوب بود که من، عده‌ای هم گفتند اصلاً ما دلیل بر وجوب تأسی و اتباع نداریم یعنی این آیه و آن، چون آن جا دارد چی؟ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» کجا از آن وجوب درمی‌آید أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ، حالا آن‌ها از باب نقیض و فلان و حالا خواستند بیاناتی است که البته آن بیانات درست نیست ما هم چون آن قاعده را حالا بحث نمی‌کنیم وارد آن تفصیل آن جا الان نمی‌شویم؛ که این آیه می‌شود از آن وجوب استفاده کرد یا نه؟ ظاهر آیه که از آن وجوب استفاده نمی‌شود کرد.

آیه «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» بله این جا گفتند فاتَّبِعُونِي، امر است امر ظاهرش دلالت بر وجوب می‌کند. این هم گفتند که به قرینه‌ی خارجی می‌فهمیم این امر دلالت بر وجوب این جا نمی‌کند چون مسلم است اتباع رسول الله به ضرورت مذهب، اتباع رسول الله در امرهایی که واجب نیست خدا واجب نفرموده مستحب فرموده و پیغمبر انجام می‌دهد بر ما هم واجب است که انجام بدهیم؟

یعنی این قطعی و مسلم است؟ آن انسان کامل مقید است به این که کارهای خدا را انجام بدهد مستحبات را هم انجام می‌دهد مکروهات را هم ترک می‌کند این یک به قول امروزی‌ها یک پارادوکسی درست می‌شود از آن طرف خدا می‌گوید من این را مستحب بر شما قرار دادم و آن وقت بعد می‌گوید این انسان کامل هم این را ترک نمی‌کند بگوید واجب می‌کنم برای شما، بابا پس از اول مستحب نمی‌کردی بر ما هم از اول واجب می‌کردی این مثل، ببیند اگر این‌جوری ما بخواهیم بگوییم که این می‌خواهد بگوید آیه‌ی اتباع می‌خواهد بگوید هر کاری آن بزرگوار انجام می‌دهد چه مستحب باشد و چه واجب باشد شما باید انجام بدهید، برای شما واجب است می‌گوییم خدایا این نماز شب را بر ما مستحب مگر قرار ندادی؟ ادله آمده گفته بر شما مستحب است ولی از این طرف می‌گویی مستحب است از آن طرف مثل چی؟ برای این که واجب است وجوب اتباع درست کردی به گردن‌مان می‌گذاری، پس آن استحبات چه بود که درست کردی؟ این مثل این...

س: ...

ج: این قرینه می‌شود به این فاتبعونی که این‌جا فرموده این چه هست؟ این وجوب نیست، این استحباب است. این استحباب دارد آن وقت شما یک عمل را می‌توانید انجام بدهید به عنوان این که خدا واجب فرموده این یک ثواب دارد اگر همین عمل را که خدا واجب فرموده به عنوان اتباع رسول انجام دادید یک عنوان جدیدی هم بر آن منطبق می‌شود دو تا ثواب پیدا می‌کند یک ثواب که ذات عمل را انجام دادید یک ثواب این هست که اتباع رسول کردید چون اتباع پیامبر کردید یک ثواب جدیدی و نو به شما داده می‌شود از باب اتباع رسول و اسوه قرار دادن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. مثل این که در بعضی روایات هم هست که اگر کسی فلان کار را انجام بده چون پیامبر دوست داشته، چون ایشان دوست داشته شما انجام بدهید ولو این که آن کار فی نفسه هم عمل حسنی است اما به این عنوان که چون ایشان دوست داشته انجام بدهید این یک ارج و ارزش افزونی پیدا می‌کند ثواب بیش‌تری داده می‌شود به این عنوان، اشکالی ندارد.

س: ...

ج: نه این وجوب در قول است اما در فعل‌شان چی؟ در فعل‌شان واجب نیست.

س: ...

ج: نه آن بیان اول بود آن فاتبعونی آن بیان اول است این بیان اخیر است که می‌گوید آقا من این‌جوری نمی‌فهمم که شما می‌گویید که انحلالی باشد و مثل اوامر احتیاط باشد؛ اما می‌گویم که این فاتبعونی این آیه حتماً به قرینه مستحب است چون به ضرورت مذهب و تسالم مذهب این‌جوری نیست که ائمه علیهم السلام مسلم تارک همه‌ی مکروهات بودند، معروف این است؛ تارک همه‌ی مکروهات بودند مگر تراحمی داشته باشد و فاعل همه‌ی مستحبات بودند مگر باز تراحم داشته باشد اگر این‌جوری هست بنابراین وجوب اتباع اگر این‌جوری باشد ما همه‌ی مکروهات را واجب می‌شود بر ما ترک، و همه‌ی مستحبات را واجب می‌شود که انجام بدهیم و حال این که این معنایش این می‌شود که خدای متعال بر ما بگوید آقا این‌ها مستحب است ولی من بر شما واجب می‌کنم نذر کنید انجام بدهید. می‌خواستی از اول مستحب نکنی، واجب می‌کردی.

س: بر ما واجب است که بدانیم آن‌ها مستحب است

ج: نه این که درست است ولی این تأسی عملی نیست، این اتباع در قول است. چون فاتبعونی گفتیم هم قول را می‌گیرد هم فعل را می‌گیرد هم ترک را می‌گیرد تأسی فقط فعل و ترک را می‌گیرد و قول را نمی‌گیرد.

س: چرا ظهورش در فعل وجوب ... وقتی می‌گویم وجوب اتباع یعنی در فعلش اتباع بکند

ج: نه ظهور ندارد در خصوص آن، عام است.

س: قول که اصلاً نمی‌شود مثلاً بگویم وجوب اتباع در قول است یعنی ...؟

ج: بله اتباع کرده دیگر، همانی که شما می‌گویید من هم متبع هستم، همان را می‌گویم که شما دارید می‌گویید چون ظهور دارد چون اطلاق دارد نه این که فقط این است.

س: ...

ج: و قولی لقولکم متبع،

س: ...

ج: نه قرینه نیست واقع همین است دیگر، اتباع ائمه یعنی همین دیگر،

س: ...

ج: نه نه

خب این به خدمت شما عرض شود که

س: ...

ج: اتباع بما أئمه اتباع مستحب است یعنی نماز ظهر را به عنوان اتباع بخوانی مستحب است ولو این که ذاتش هم واجب است به عنوان اتباع، دیدید وقتی می‌خواهید شما نماز ظهر بخوانید قصد می‌کنید پروردگارا من این نماز ظهر را می‌خوانم هم برای این که خودت امر کردی و هم اتباعاً للنبی صلی الله علیه و آله و سلم، هم اتباعاً للأئمه علیهم السلام،

س: ...

ج: بله به این عنوانش مستحب باشد اشکال دارد؟ به عنوان اتباع، مثل این که اصل نماز ظهر واجب است به عنوان در مسجد خواندن مستحب می‌شود این عنوان عارض است بر این عنوان عارض می‌شود مستحب، ذاتش واجب است به این عنوان عارض هم می‌شود مستحب، این که اشکالی ندارد.

پس بنابراین نتیجه این شد که ما به قاعده‌ی اتباع و قاعده‌ی تأسی هم نمی‌توانیم اثبات بکنیم وجوب ضرب و فرک و ما شابه ذلک را در باب امر به معروف و نهی از منکر. بقی امور ادله‌ی آخر که ان شاء الله برای فردا.

و صلى الله على محمد و آل محمد.